

روش‌های قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه

عنایت‌الله شریفی*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

سیدحسین جعفری‌نسب**

دانشجوی دکترای مدرس‌سی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۳۱؛ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

این پژوهش پیرامون «روش‌های قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه» با روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی انجام شده است. از ضروریات ایمان پروری انسان، شناخت نوع ارتباط با خداست که با اعتقاد به مبدأ و معاد شروع و با خودسازی، مراحل آن طی و با حبّ و بغض فی‌الله به تکامل می‌رسد. اخلاق توحیدی، مراحل تزکیه را در بر دارد و هدف اصلی اخلاق نیز قرب الهی است تا زمینه‌های رشد انسان، فراهم و موانع از سر راه برطرف گردد. روش قرآن در تربیت انسان، رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل است تا به عبودیت برسد. روش قرآن بر تشویق قبل از تنبیه تکیه دارد، هرچند هر دو مکمل یکدیگرند و علاوه بر غفلت‌زدایی، به کمال نفس کمک می‌کند. معرفی اُسوه‌ها در قرآن برای نجات انسان از گمراهی است و الگوی کامل از جمله ویژگی‌های اسلام است. آیات قرآن، پیامبران را با دیده الگو و اُسوه می‌نگرند و به عنوان سرمشق در صفات برجسته خود معرفی می‌کند. در قرآن، برترین الگوی حسنه، پیامبر (ص) و آنگاه ابراهیم (ع) به عنوان الگو معرفی شده است و داستان برخی از پیامبران و پیشوایان برای پندآموزی نیز آورده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، روش، اخلاق، جامعه، نهادینه، توحید.

* E-mail: enayat.sharifi@yahoo.com

** E-mail: jafari8101@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

قرآن سخن خداوند و کتابی انسان‌ساز است که آیات نورانی آن، وحی الهی و عین حق و واقعیت است و در حقیقت آن، خطایی راه ندارد. قرآن در جامعه اسلامی از جایگاه والایی برخوردار است که موجب می‌شود روش‌های آن در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه مورد استقبال و عمل قرار گیرد. با توجه به اینکه برخی خاستگاه واقعی صفات اخلاقی و منشاء وحدت حقیقی جامعه اسلامی را نادیده گرفته‌اند، ضرورت دارد روش‌های قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه، مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق به سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد: ۱- روش آگاهی‌بخشی در نهادینه‌سازی اخلاق چگونه بوده است؟ ۲- نقش ایمان‌پروری قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق چیست؟ ۳- روش ترکیه نفس از منظر قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق چگونه است؟ ۴- تشویق و تنبیه قرآنی در نهادینه‌سازی اخلاق چه تأثیری دارد؟ ۵- معرفتی اُسوه‌ها و الگوها از سوی قرآن در نهادینه‌سازی اخلاق چه نقشی دارد؟ روش مقاله حاضر، کتابخانه‌ای است که با استفاده از منابع تفسیری، اخلاقی و روایی و نیز از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

۱- آگاهی‌بخشی و نهادینه‌سازی اخلاق

برای شناخت روش‌های اخلاقی قرآن و نهادینه کردن اخلاق در جامعه، باید ساحت‌های گوناگون انسان‌شناسی، یعنی رابطه انسان با خداوند، جهان هستی، خود و دیگران، از منظر قرآن بررسی شود و در این راستا، به محدودیت‌ها، استعدادها و ضرورت‌های حیات انسانی توجه نمود. از منظر قرآن، انسان با همه ابعاد وجودی خود، مظهر و تجلی اسماء و صفات الهی است و خلقت و فطرت او قابلیت‌ها و استعدادهایی دارد که پیامبران با تلاوت آیات الهی از جمله فطرت (الرّوم/ ۳۰)، مخاطبان خود را به ارزش‌های اخلاقی و دینی دعوت می‌نمودند.

از منظر قرآن، با آگاهی‌بخشی جامعه انسانی به سوی فطرت خدایی، زمینه خودسازی مردم فراهم می‌شود و آنگاه در مرحله عمل و برخورد با هم‌نوعان خویش نیز آن اخلاق قرآنی و الهی را ظاهر و آشکار می‌سازند. بنابراین، آگاهی‌بخشی گام مهمی در درونی‌سازی ارزش‌ها از منظر قرآن است که سبب بیدارسازی مردم شده است که ابتدا آنها از گمراهی نجات می‌یابند و آنگاه به صراط مستقیم هدایت و در مسیر فطرت باز می‌گردند؛ به عبارت دیگر، از رذائل اخلاقی پیراسته و به فضائل اخلاقی آراسته می‌شوند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۳). پیامبران الهی نیز برای آنکه در ابتدای دعوت خویش، برای اصلاح مخاطبان از درون، اقدام به آگاه‌سازی و متوجه کردن آنان به آیات و نشانه‌های الهی می‌کردند، قرآن در جریان‌شناسی اجتماعی دوران رسالت پیامبر اکرم (ص)، مانند پدیده نفاق مشرکان، یهودیان و دیگر جریان‌های اجتماعی، با تأکید بر نقش آگاهی‌بخشی، آن را به روش‌های مختلفی به کار برده است؛ از جمله:

الف) در رسوایی منافقین، اهداف پنهان و پلید و حالت‌های روحی آنها و نقش بر آب شدن برنامه‌هایشان را مطرح می‌کند تا ضمن آگاهی جامعه اسلامی از فعالیت‌های آنها، جلوی نفوذ و ضربه زدن آنها نیز گرفته شود.

ب) با روش تطبیقی و مقایسه، جریان‌ها را در مقابل هم قرار داده است و با ذکر نمونه‌های خوب و بد انسان، عمل، آثار و... ویژگی‌های آنها را ذکر می‌نماید (ر.ک؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۹۵۰ و مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۳۸).

جهل همواره با اعمال غیراخلاقی همراه بوده است. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

﴿...إِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ مِّنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾

هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، او آمرزنده مهربان است ﴿(الأنعام/۵۴)﴾. شبیه همین معنی، آیه ۱۷ در سوره نساء و آیه ۱۱۹ سوره نحل نیز آمده است. آیت‌الله مکارم شیرازی پس از ذکر این آیات، در بیان تفاوت میان جهل مطلق و جهل نسبی می‌فرماید:

«منظور در اینجا، جهل مطلق نیست که با توبه سازگار نباشد، بلکه مرتبه‌ای از مراتب جهل است که اگر برطرف گردد، انسان به راه حق روی می‌آورد... جهل سرچشمه کفر است، جهل سرچشمه اشاعه فساد، تعصب و لجاجت، بهانه‌جویی، تقلید کورکورانه، اختلاف و پراکندگی، سوء ظن و بدبینی، جسارت و بی‌ادبی و در یک جمله، جهل مایه دگرگون شدن بسیاری از ارزشها است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹-۳۰).

سپس ایشان طرف دیگر رابطه علم و اخلاق را از نگاه قرآن نیز بررسی می‌کنند:

«از سوی دیگر، در بعضی از آیات صریحاً در باب آل فرعون می‌فرماید: **﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾** و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند... ﴿(النمل/۱۴). همچنین، درباره گروهی از اهل کتاب می‌فرماید: **﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ...﴾** و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند (این سخن دروغ است) ﴿(آل عمران/۷۵). در نهایت، با جمع‌بندی هر دو دسته آیات قرآن پیرامون رابطه بین علم و اخلاق اینگونه به نتیجه می‌رسند که آگاهی بر زیان‌های اخلاق رذیله در بسیاری از موارد می‌تواند بازدارنده باشد و در عین حال، موارد زیادی هم دیده می‌شود که افراد آگاه، دست به اعمال سوء می‌زنند و اخلاق رذیله را برای خود ترجیح می‌دهند و به این ترتیب، مکتب واسطه در اینجا با واقعیت‌ها منطبق‌تر است» (همان).

با توجه به تأثیر متقابل تعلیم و تزکیه، در آیات قرآن نیز گاهی یکی از این دو بر دیگری مقدم می‌شود (ر.ک؛ لقمان/۲-۴). هرچند تقدم تعلیم طبیعی است، چون مقدمه تزکیه است، اما قلب کسی که مهذب است، مالا مال از نور علم می‌شود، چون «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ: علم، نوری است که خداوند به قلب هر کس که بخواهد، می‌افکند» (ابن شهید ثانی، ۱۳۸۶: ۱۶؛ همان، ۱۳۸۳: ۱۴۸ و ۱۶۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۲۵). نور علم در دل کسی می‌تابد که اخلاق رذیله را از خودش دور کرده، متخلّق به اخلاق حسنه شود و گرنه تبدیل به حجاب می‌شود.

خداوند متعال برای آمادگی، اصلاح و تعالی و پیشرفت مسلمانان، از زمان نزول قرآن تا هجرت حضرت رسول (ص) آیات شناختی نازل می‌کرد. اکثر سوره‌های مکی در اثبات عقاید و ردّ بر مشرکین است (ر.ک؛ فاطمی ابهری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰۷-۳۱۰). رسول خدا (ص) فرمودند: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ: بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و قرآن یاد دهد» (محدّث نوری، ۱۴۰۸ق.، ج ۴: ۲۳۵). آشنایی جامعه با پیام آیات نورانی قرآن و حاکم کردن معارف بنیادین قرآن، به‌ویژه اصول اعتقادی در آن، سبب می‌شود تا نوع نگاه و فکر مردم به جهان اطراف ایشان تغییر یا تعدیل یابد و همچنان که امیرالمؤمنین، امام علی (ع) می‌فرماید: «فکر کردن، مایهٔ رشد است» (خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۱)، با تفکر رشد کنند و زمینهٔ کسب علاقه و ایجاد انگیزه و آنگاه انتخاب آگاهانه و عمل آنان به اخلاق حسنه فراهم گردد. «یک سلسله تمایلات در انسان هست که چندان دم دست نیست. اینها به شرطی می‌توانند در انسان برانگیختگی به وجود آورند که شناخته شوند و شناختشان نیز کمکی به رشدشان باشد» (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۶).

حاکم و مصلح جامعه اسلامی هنگامی می‌تواند مدیریت نهادهای اجتماعی را به وضعیت مطلوب برساند که اولاً افراد جامعه با آموزش معارف قرآن و راسخ شدن در درون آنان به خطوط فطری مانند خداخواهی و خداپرستی نزدیک شده، در مسیر تمایلات علمی و عملی حرکت کنند و با در نظر گرفتن بُعد معنوی و رویکرد تعالی طلبی و پیشرفت اخلاقی از پرتو نور قرآن در راستای بازسازی فطریات کمک بگیرند. ثانیاً با تمسک به روش قرآن کریم، آموزش معارف الهی را از راه اقامهٔ برهان در پیش گیرند تا با تأیید و پذیرش عقلی، از سوی آحاد انسان‌ها تبدیل به باور و ایمان راسخ گردد؛ چنان که می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ: اگر در آسمان و زمین، جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند!﴾ (الأنبياء / ۲۲). همچنین، می‌فرماید: «خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، شما را دعوت می‌کند تا بخشی از گناهانتان را ببخشید...» (ابراهیم / ۱۰). با توجه به اینکه معارف قرآن را می‌توان در قالب منطق، دلیل و برهان به اثبات رساند و مورد قبول و

پذیرش قرار داد، آثار و حقایق آن روشن و نمایان است که جامعه اسلامی به علم و یقین دست می‌یابد و در راستای اهداف الهی حرکت می‌نماید. اساس معارف قرآن، شناخت خداوند یکتایی است که همه کمالات را دارد و کُلّ جهان هستی وابسته و تحت حاکمیت اوست و انسان و جامعه‌ای که مؤثر در یکدیگرند و ارزش‌های اخلاقی در آن نیز مایه اصلاح فرد و جامعه است و مصلحت آنها در حقیقت، از هم جدا نیست و در صورتی به تکامل و خوشبختی می‌رسند که ضمن شناخت اسماء و صفات الهی، با تمسک به قرآن و اهل بیت^(ع) تلاش کنند تا متجلی و متخلق به آن اسماء و صفات شوند و از این طریق، خود را به ذات پاک خداوند نزدیکتر کنند. با پیام آیات قرآن است که انسان حسّ زیبادوستی پیدا کرده، وجودش سیراب می‌شود. در قرآن، خداوند مردم را به شناخت خود و نشانه‌ها و آیات خویش دعوت می‌کند و در معرفی خود چنین می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ: او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ دانای آشکار و نهان است و او رحمان و رحیم است﴾ (الحشر/۲۲-۲۴). او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت‌بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند و شایسته عظمت است. خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورت‌گری (بی‌نظیر) که برای او نام‌های نیک است. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است. تبدیل این پیام‌ها به ملکات راسخ در نفس انسانی سبب می‌شود تا فرد و اجتماع به آن پایبند باشند و هنجارهای الهی در جامعه ریشه بدواند و اعمال و اخلاق انسان‌ها رنگ و بوی خدایی پیدا کنند. در همین راستا نیز به معرفی پیامبرش پرداخته است و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: بگو من فقط بشری هستم مثل شما. به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است. پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!﴾

(الک‌هف/۱۱۰). بنابراین، آگاهی بخشی یکی از استعداد‌های مخصوص انسان و از روش‌های اخلاق قرآنی، و نیز از جمله نیازهای ضروری انسان‌ها شمرده شده است. پس در تشکیل جامعه، خود باید آرمان‌گرا بود و به روش قرآن عمل نمود؛ به این صورت که آگاهی بخشی به درستی و همراه با شفاف‌سازی و صبر و تحمّل باشد و وقتی به امضای عقل و فطرت رسید، تبدیل به ملکه‌ای راسخ در نفس می‌شود که راه برای ساختن خود و دیگران فراهم می‌آید، در غیر این صورت، همان‌گونه که غفلت دامن جوامع منحرف گذشته را گرفته است و مانع اصلاح و هدایت آنها بود، در هر زمان دیگر نیز فرد و جامعه را به سوی هلاکت و نابودی می‌کشاند.

انسان با برهان و شهود از ویژگی‌ها، ضعف‌ها، اهداف و راه تکامل خود آگاه می‌شود و در نتیجه، به شناخت خداوند دست می‌یابد تا از آن موجود کامل برای رفع ضعف‌ها و نیازها و نیز دست یافتن به امیال و ظرفیت‌های خود استمداد نماید. هرچه بیشتر خداوند را محور زندگی فردی و اجتماعی قرار دهد، در بندگی خود نیز کامل‌تر می‌شود و خداوند نیز به او عنایت بیشتری دارد و به او کمک می‌کند، همچنان که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد (و روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) و گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آموزد؛ و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است! ﴿(الأنفال / ۲۹).

قرآن کریم قوه معرفتی انسان را به رسمیت می‌شناسد و در این باب خطاب می‌فرماید: **يَتَذَكَّرُونَ**، **يَتَفَكَّرُونَ**، **أُولُوا الْأَلْبَابِ** و... علامه طباطبائی می‌فرماید: «خداوند کریم در هیچ آیه‌ای دستور نداده است که مردم کورکورانه ایمان بیاروند. حتی گاهی در میان آیات، علت احکام و شرایط را نیز بیان می‌کند؛ به عبارتی، قرآن مبنای دعوت خود را بر ادراک عقلی انسان نهاده است و او را به کسب بینش دعوت می‌کند تا با شناخت نیازهای خود و قدم نهادن در وادی تهذیب نفس به سعادت برسد (ر.ک؛

حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۲۶۸ و ۲۷۰). همچنین، قرآن کریم انسان را خلیفه خداوند (ر.ک؛ البقره/۳۰)، امانتدار او (ر.ک؛ الأحزاب/۷۲) و صاحب بزرگترین ظرفیت علمی (ر.ک؛ البقره/۳۱) معرفی کرده است و در مقابل، ضعف جسمی (ر.ک؛ النساء/۲۸)، عجز بودن (ر.ک؛ الإسراء/۱۱) و جهل اضطراری نسبت به آینده (نظیر مرگ) را از جمله ویژگی‌هایی می‌داند که او را به کسب کمالات و فضایل برای نزدیک‌تر شدن به خداوند سوق می‌دهد (ر.ک؛ معلمی، ۱۳۹۳: ۱۰ و کیبیری، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۷۷). صاحب *المیزان تفکر و شناخت خداوند* را یکی از راه‌های کسب حب خداوند قلمداد می‌کند و در این باب می‌فرماید: «مهم‌ترین شیوه تربیتی اخلاقی در نظر قرآن، شیوه حب عبودی است، چون بنای اسلام بر محبت عبودی است؛ یعنی ترجیح دادن جانب خدا بر جانب بنده، و رضای خدا را بر رضای خود ترجیح دادن» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۲). امتیاز جامعه اسلامی از جوامع دیگر این است که در آن، اراده جمعی و وحدت مسلمین حول محور ولایت الهی و با شناخت منشاء حقیقی اخلاقیات است.

۲- ایمان‌پروری و نهادینه‌سازی اخلاق

در آیات قرآن، ایمان راهی برای رسیدن انسان به کمال مطلوب است که با خودسازی و اخلاق حسنه می‌تواند آن را طی نمود (ر.ک؛ الواقعة/ ۷۷-۷۹). برخی از نظریه‌پردازان قائل‌اند به اینکه ایمان به معنای اعتقاد قلبی است و اقرار و عمل را شرط آن دانسته‌اند، اما برخی دیگر، آن را مرکب از اعتقاد، اقرار و عمل صالح می‌دانند؛ مانند علامه مجلسی که در بحارالانوار روایاتی در این زمینه در بابی با عنوان «إِنَّ الْعَمَلَ جُزْءُ الْإِيْمَانِ» جمع‌آوری نموده است؛ از جمله از امام رضا^(ع) نقل کرده است: «الْإِيْمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، لَفْظٌ بِاللِّسَانِ، عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، لَا يَكُونُ الْإِيْمَانُ إِلَّا هَكَذَا: إِيْمَانٌ، عَقْدٌ بِوَسْطَةِ قَلْبٍ، كَافْتَارٌ بِزَبَانٍ وَ عَمَلٌ كَرْدَنٌ بِأَعْضَاءٍ وَ جَوَارِحِ اسْتِ وَ إِيْمَانٌ جُزْءٌ مِنْهُ، شَيْءٌ دِيْغَرِيٌّ نَيْسْتُ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۹: ۶۵).

قرآن کریم شناخت نوع ارتباط انسان با خداوند را از ضروریات زندگی انسانی تلقی کرده است. ایمان در قرآن کریم گاهی مطلق و بدون قید ذکر شده (ر.ک؛ النحل/ ۹۷) و

در برخی آیات قرآن نیز همراه با متعلق آمده که عبارت است از: ایمان به خدا (الطَّلَاق/ ۱۱)، غیب (البقره/ ۳)، ملائکه (البقره/ ۱۷۷)، انبیاء و ائمه اطهار^(ع) (البقره/ ۲۸۵)، کتاب‌های آسمانی (ر.ک؛ البقره/ ۴)، آیات و نشانه‌های الهی (ر.ک؛ الجاثیه/ ۳ و المؤمنون/ ۵۸)، آخرت (ر.ک؛ المائده/ ۶۹ و النساء/ ۱۵۰ و ۱۵۲) (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۱۵-۳۱۹). اما والاترین و مهم‌ترین متعلق ایمان همان توحید خداوند است که بدون اعتقاد به آن، ایمانی وجود ندارد، همچنان که علامه طباطبائی آن را ریشه درخت اسلام و روح همه آموزه‌های قرآن دانسته است و مرقوم می‌دارد: «شجره طیبه‌ای که قرآن از آن نام می‌برد که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان است، همان توحید است که فروع آن، اخلاق، اعتقادات و احکام می‌باشد» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶). بنابراین، وقتی مردم یک جامعه معتقد به یگانگی خداوند باشند، توجه و باور به اینکه خداوند تنها کارگردان حقیقی جهان هستی و مدیر و مدبر آن است و خود و سایر موجودات، مُلک او هستند، در نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه نقش بسیار مهمی دارد و موجب دوری رذایل اخلاقی از افراد جامعه می‌شود: «فرد موحد چون خدا را ناظر بر کارهای خود می‌داند، مدح و ذم مردم برایش مهم نیست. از این روی، دچار اضطراب نمی‌شود و به آرامش می‌رسد. همچنین، این تفکر، جلوی تکبر او را به هنگام موقفیت‌ها می‌گیرد؛ زیرا مؤثر حقیقی را خدا می‌داند» (جعفری، ۱۳۶۴، ج ۱۵: ۱۰۲).

آیات قرآن قلوب انسان‌های مؤمن را روشنی می‌بخشد و آنها نیز با این ضمائر نورانی، متخلق به اخلاق الهی و آینه تمام‌نمای اسماء و صفات الهی می‌شوند. علامه می‌گوید: «هر کس می‌خواهد عزیز شود، یک راه دارد و آن این است که باید آئینه خدای عزیز شود تا عزت در او ظهور یابد» (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۲: ۲۲-۲۳): **﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾** و جز خدا چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود! ﴿یونس/ ۱۰۶﴾؛ **﴿...وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾** و هر کس به خدا ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر (درختانش) نهرها جاری است ﴿الطَّلَاق/ ۱۱﴾؛

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، من نزدیکم! ﴿(البقره / ۱۸۶)؛ ﴿...وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ...﴾ و خداوند به هر چیزی داناست ﴿(البقره / ۲۸۲)؛ ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ:﴾ آیا آن کسی که موجودات را آفریده، از حال آنها آگاه نیست، در حالی که او باخبر و آگاه است! ﴿(الملک / ۱۴)؛ ﴿...أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا:﴾ تمام نیروها از خداست ﴿(البقره / ۱۶۵)؛ ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:﴾ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود! ﴿(یس / ۸۲)؛ ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...﴾ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد؛ چرا که) تمام عزت برای خداست ﴿(فاطر / ۱۰).

اُنس باقرآن میل انسان را به امیال فطری نزدیک کرده، روش های اخلاقی مانند معرفت الگو و اُسوه، تنبیه و تشویق و... همگی را پیرامون محور «توحید» قرار می دهد که یک هدف مشترک است تا بتواند در اصلاح فرد و جامعه اثرگذار باشد.

در پرتو عمل به قوانین و شریعت آسمانی که با محور توحید است، می توان به درستی در راه اصلاح اخلاق فرد و جامعه قدم برداشت، همچنان که علامه طباطبائی می فرماید: «تنها راه صحیح رفع اختلاف، راه دین است و به همین دلیل، خدای سبحان شرایع و قوانینی برای آنان (انسان ها) تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه، هم عقاید بشر را اصلاح می کند و هم اخلاق آنان و هم رفتارشان را؛ به عبارتی دیگر، اساس قوانین خود را این قرار داد که نخست به بشر بفهماند حقیقت امر او چیست؟ از کجا آمده است؟ و به کجا می رود؟... پس تشریح دینی و تقنین الهی، تشریحی است که اساس آن تنها علم او است و بس (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۰). همچنان که فرمود: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ حکم تنها از آن خداست. فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا، ولی بیشتر مردم نمی دانند... ﴿(یوسف / ۴۰) و از همین باب است آیه ﴿...فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ وَوَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ...: و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلاف‌ها و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند ﴿البقره/ ۲۱۳﴾.

قرآن کریم خودمحموری اخلاقی و روان‌شناختی را تأیید نمی‌کند، اما توحیدمحموری اخلاق را منبع هر روش اخلاقی دیگر معرفی می‌کند، به گونه‌ای که انسان‌های باایمان، توانایی دریافت هر حُسن و قبحی را دارند و همه چیز را از آن خدا و تحت اراده او می‌دانند. به سبب ایمان به یگانگی خدا، اجتماع مؤمنان هیچ مشکلی از نظر تخلُّق به اخلاق الهی نداشته، پایبند به حقوق یکدیگر و رعایت آن می‌باشند.

وضعیت تقید و تبعیت از قوانین الهی، نظام جمهوری اسلامی را درست در برابر نظام‌های فاشیسمی می‌نشانند که در آنها، حکومت بر اخلاق و مذهب حاکم است (ر.ک؛ عیوضی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در جامعه اسلامی، آیات قرآن کریم به منزله قانون اساسی شمرده می‌شود که با مبانی عام و قواعد کلی، موجب تعیین یک چارچوب اخلاقی است تا عقل در تعاملاتی که با مسائل نوپیدا و حوادث اطراف خود دارد، از آن محدوده تجاوز نکند و از طرف دیگر، به عقل میدان داده می‌شود تا در این چارچوب، به ایده‌های خود پردازد، اما در حکومت‌های مادی، با توجه به جدایی قانون از احکام دین (اخلاقی، اعتقادی و عملی)، مشکلات فراوانی بر سر راه اجرای آن وجود دارد (ر.ک؛ دیلمی، ۱۳۹۲: ۲۹۴).

ایمان مؤمنان موجب می‌شود که در زندگی با هم‌نوعان و در برابر مصالح جامعه خود، اخلاق حسنه، از جمله ایثار و از خودگذشتگی داشته باشند و امیدوار به جبران مضاعف آن از سوی خداوند یگانه در دنیا و آخرت باشند. در مقابل، همین پیاده کردن اخلاق حسنه در عمل و تعاملی که با مؤمنان دیگر دارند، سبب می‌شود تا ایمان آنها نیز حفظ شود. علامه طباطبائی درباره ضرورت تشکیل اجتماع انسانی برای رسیدن به تکامل می‌فرماید: «کمال نوعی انسان تمام نمی‌شود و آدمی در زندگیش آن سعادت‌تی که همواره

در پی آن است و هدف بزرگتر از آن ندارد، نمی‌یابد، مگر به اجتماع افرادی که در کارهای حیاتی با یکدیگر تعاون می‌کنند؛ کارهایی که کثرت و تنوع آن به حدی است که از عهده یک انسان بر نمی‌آید که همه آنها را انجام دهد و همین درک ضروری است که آدمی را محتاج کرده که اجتماعی تشکیل دهد» (همان، ج ۱۱: ۲۱۱).

جامعه انسانی بسان درخت بزرگی است که آحاد مردم شاخه‌های آن هستند تا میوه دهد و هر یک از آنان باید نقش ویژه خود را در بارور کردن درخت جامعه داشته باشد و گرنه هر فرد که کم‌کاری کند یا به انجام وظیفه انسانی و اخلاقی خود نپردازد، جامعه را متضرر کرده، در ثمره و برکت آن نقصان پدید آورده است. علامه درباره رابطه اخلاق و توحید می‌فرماید:

«روح توحید در اخلاق کریمه‌ای که دین اسلام دعوت به آن کرده، ساری و جاری است و روح اخلاق نیز در اعمالی که افراد مجتمع، مکلف به انجام آن هستند، منتشر است. پس همه اجزای دین اسلام، اگر خوب تجزیه و تحلیل شود، به توحید برمی‌گردد و توحید اگر به حال ترکیب درآید، به صورت اخلاق و اعمال درمی‌آید. اگر توحید از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق و اعمال از درجه نازل خود بالاتر روند، توحید خواهند بود» (طباطبائی، ۱۳۷۰: ۳۳۰).

بنابراین، توحید، مقام عالی اعتقادی، و اخلاق، مقام فرود آن است. در اندیشه قرآنی، فضایل اخلاقی ریشه در وجدان آدمی دارد و می‌فرماید: **﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا:﴾** سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است ﴿(الشَّمْسُ/۸)﴾. از دیدگاه قرآن، جامعه اسلامی فطرت‌مدار است؛ زیرا فطری بودن دین مبین اسلام با اجتماعی بودن آن یکسان است. بنابراین، چون اسلام دینی فطری است، پس مسلماً دینی اجتماعی نیز هست (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴۲ و همان، ۱۳۸۹: ۲۳). بنابراین، یکی از بهترین روش‌های قرآن در نهادینه کردن اخلاق در جامعه، عبارت است از شیوه بیداری فطرت خفته انسان‌ها، و تذکر و موعظه در راستای بیدار کردن فطرت الهی مخاطبان و تأکید بر

اصل فطرت‌مداری است که از جمله اغراض و اهداف ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی نیز شمرده می‌شود (ر.ک؛ فیض‌الإسلام، ۱۳۷۴: ۳۴).

علامه طباطبائی با تکیه بر ایمان به یگانگی خداوند در اخلاق و در پی آن، ارائه روش تهذیب نَفَسِ قرآنی بر پایه توحید با عنوان روش «رفع رذایل اخلاقی و نه دفع»، نظریه‌ای از اخلاق فردی و اجتماعی مطرح نموده است و اخلاق فردی را در طول اخلاق اجتماعی دانسته است و تکامل انسان را با طی کردن مراحل اخلاق فردی و نیز اجتماعی با هم دیده است و برای اثبات این تعامل، «وجود رابطه حقیقی» بین فرد و اجتماع را مطرح کرده است.

۲- تزکیه نَفَس و نهادینه‌سازی اخلاق

آنچه مورد توجه و تأکید آیات قرآن کریم است، تزکیه عملی نَفَسِ آثاری دارد (ر.ک؛ فاطر / ۱۸) و نیز تلاش برای دستیابی به اسبابی است که منجر به پاکی نَفَسِ انسانی شود. مسئله تزکیه نَفَس و اخلاق، اهمیت و جایگاه والایی در قرآن دارد، تا جایی که بالاترین مقام در قرآن که همان فلاح و رستگاری برای انسان در نظر گرفته شده است، با تزکیه و تهذیب نَفَس حاصل می‌شود؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

مباحث اخلاق توحیدی و تزکیه و تهذیب نَفَس، در دو مورد از مشتقات واژه اخلاق (ر.ک؛ الشعراء / ۱۳۷ و القلم / ۴) است و در اغلب موارد از واژه تزکیه و مشتقات آن در قرآن استفاده شده است و نیز هدف اخلاق توحیدی قرآن و تزکیه و تهذیب نَفَس، هر دو قرب الهی و دستیابی به فلاح و رستگاری است و مهم‌تر اینکه اخلاق توحیدی قرآن، در بر دارنده تزکیه نَفَس است و همه مراحل تزکیه نَفَس به شکل کامل تری وجود دارد. تزکیه «دو بُعد اثباتی و سلبی دارد. بُعد اثباتی تزکیه این است که زمینه‌های لازم برای رشد و نمو موجودی که این قابلیت را دارد، فراهم گردد. در بُعد سلبی نیز موانع بیرونی و درونی این رشد از سَر راه برداشته می‌شود؛ مثلاً برای رشد بهتر درخت، برخی از

شاخه‌های آن را قطع می‌کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷). بنابراین، «تزکیه نَفْس، یعنی مراقب از آفت‌های نَفْس بودن» (همان: ۳۴). موضوع تربیت اخلاقی، نَفْس انسان است که افعال زیبا و زشت به صورت ارادی از او صادر می‌شود (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۴۸):

﴿أَقْمِنُ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فِرَآهُ حَسَنًا...: آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده است و آن را خوب و زیبا می‌بیند...﴾ (فاطر / ۸).

انسان در پرتو نور اُنس با قرآن مجید که به عنوان کامل‌ترین کتاب تربیتی و مهیمن بر دیگر کتب آسمانی است، می‌توان با روش خاصی که دارد، به تربیت و تزکیه پردازد. در قرآن کریم، تزکیه در مرحله عمل و تربیت، مقدم بر تعلیم است، اما آموزش و تعلیم علوم و معارف الهی از نظر رتبی، مقدم بر تزکیه است. علامه طباطبائی در این باب می‌فرماید:

«در این آیه دوم سوره مبارکه جمعه، تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم داشته شده است، به خلاف آنچه در دعای ابراهیم^(ع) آمده که در آن تعلیم کتاب و حکمت، پیش از تزکیه آمده است و نکته و راز مسئله آن است که در این آیه، سخن از تربیت رسول‌الله است نسبت به مؤمنان امت خویش، و تزکیه در مقام تربیت، مقدم بر تعلیم و آموزش علوم حقه و معارف حقیقیه است، اما در دعای ابراهیم^(ع)، او از خدا خواست که در ذریه‌اش چنان پاک، طهارت و رشدی به وجود آید و چنان علم به کتاب و حکمت تحقق یابد و علم به کتاب و حکمت و علوم و معارف، تقدم رتبی دارد و در مقام اتّصاف، پیشتر از تزکیه می‌باشد که آن به عملکرد و رفتار و خوی برمی‌گردد و متأخر است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۳۰۶).

تزکیه نَفْس این است که آدمی، جان و مال را با خودسازی پاکیزه نماید و از آنجا که تزکیه نَفْس از جمله روش‌های مهم و اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی به شمار می‌رود، اهمیت آن روشن می‌شود؛ زیرا علم در دین اسلام، امری مقدّس است: ﴿أَمِنُ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ

يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ: (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ ﴿(الزمر/۹). با توجه به آیه فوق می‌توان گفت که تزکیه و تعلیم مرتبط و مکمل یکدیگرند.

۳- تشویق و تنبیه و نهادینه‌سازی اخلاق

قرآن کریم با بیم دادن و ترساندن از عاقبت شوم گناهان و کارهای زشت، و نیز با نوید دادن به رضوان، رحمت و فضل الهی، انسان‌ها را مورد تنبیه و تشویق قرار می‌دهد. قرآن اصل تشویق و تنبیه را به روش انذار و تبشیر بیان نموده است و «از مجموع آیات مربوط به دو عامل تشویق و تنبیه، حدود ۳۰۰ آیه به مسئله تشویق و ۶۰۰ آیه به عامل تنبیه مربوط است» (نادری قمی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). واژه «انذار» به معنای ترساندن و اینکه مردم را نسبت به عواقب سوء اعمال ایشان آگاه می‌سازد و «تبشیر» به معنای آگاهی دادن یا نوید دادن به فضل و رحمت الهی و آثار خوشایند رفتار تعریف می‌کنند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۴۸).

واژه «مبشّرین» در آیه ۲۱۳ سوره بقره پیش از «منذرين» آمده است. فخر رازی در تفسیر آن می‌گوید: «زیرا تبشیر بسان پیشگیری از بیماری است، در حالی که انذار همانند درمان بیماری، پس از وقوع آن است. بی‌تردید، همیشه تبشیر و پیشگیری قبل از درمان ایفای نقش می‌کند» (فخر رازی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۱۴).

شهید مطهری «تبشیر» را به عنوان قائد (جلوکش) و انذار را به عنوان سائق می‌داند و می‌فرماید:

«اینکه به قرآن کریم سبع‌المثانی گفته می‌شود، شاید یک جهت آن اینکه همیشه در قرآن تبشیر و انذار مقرون به یکدیگر است؛ یعنی از یک طرف، بشارت است و نوید، و از طرف دیگر، انذار و اعلام خطر در دعوت. این هر دو

رکن باید توأم باشد. اشتباه است اگر داعی و مبلغ تنها تکیه‌اش روی تیشیرها باشد و یا تنها تکیه‌اش روی انذارها باشد، بلکه جانب تیشیر باید بچربد، و شاید به همین دلیل است که قرآن کریم تیشیر را مقدم می‌دارد: بشیرا و نذیرا/ مبشرا و نذیرا» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۰۸).

بنابراین، قرآن با تشویق و تهدید، انگیزه ایجاد می‌کند تا مخاطب به انجام کار خوب تشویق شود و از انجام عمل ناشایست بی‌مناک گردد. همچنان که سرگذشت اقوام خطاکار را که مورد عذاب و بلا واقع شدند (ر.ک؛ یونس/ ۱۳)، یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «و همانا نسل‌های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند، هلاک نمودیم»، تا خواننده از سرنوشت آنان درس عبرت بگیرد.

تشویق و تنبیه برای تکامل اخلاقی فرد یا جامعه مکمل یکدیگرند، و گرنه انسان فکر می‌کند انجام گناه برای او خطری ندارد و یا ممکن است روحیه یأس و ناامیدی به خود بگیرد. به همین دلیل، انبیای الهی با دو روش تیشیر و انذار به تربیت اخلاقی مردم پرداختند (ر.ک؛ البقره/ ۲۱۳ و الکهف/ ۵۶). قرآن به شیوه تیشیر و انذار، انسان را بین خوف و رجاء نگه می‌دارد، تا ضمن ترس از عواقب خطرناک اعمال غیراخلاقی و نادرست، به رحمت خداوند نیز امیدوار باشد. پیامبران مبعوث شدند تا مبشّر و نذیر باشند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا: ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده! * و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش!﴾ (الأحزاب/ ۴۵-۴۶). بنابراین، حاکم اسلامی و مسئولان فرهنگی، اولیاء و مرئیان به پیروی از پیامبران، با استفاده از نیرو و امکاناتی که وجود دارد، به شیوه بشارت به وعده‌ها و ترساندن از وعیدهای الهی روی آورند و به هدف اجرای مدیریت صحیح و مؤثر و نیز به تبعیت از قرآن و تأسی جستن بدان، در برابر اخلاق و اعمال ارزشی دیگران، به ویژه کودکان بی تفاوت نباشند، بلکه آنان را به صورت مادی و معنوی مورد تشویق و توجّه قرار دهند و علاوه بر آن، از روش انذار نیز غافل نشود تا ارزش‌های اخلاقی و دینی، بهتر در اعماق

دل آحاد مردم نفوذ کند و بدین وسیله، نسبت به نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه اسلامی، گام‌های مؤثرتری بردارند.

در آیات قرآن کریم (مثل: الأنعام / ۱۴۷ و الفصّلت / ۴۳)، تشویق بر تنبیه و انذار مقدم است و در مرحله عمل نیز لازم است مورد توجه مربیان اخلاقی قرار گیرد و نیز از منظر قرآن، مبتلا شدن انسان به برخی از بلاها در راستای پرورش و شکوفایی استعدادها مورد تأیید واقع شده است. بنابراین، خداوند روش تنبیه را به عنوان مجازات پرورشی برخی از مردم در نظر گرفته است تا علاوه بر اینکه شخص از خواب غفلت بیدار و کوتاهی‌ها جبران شود، از این مسیر در رسیدن به کمال نفس خود نیز بهره ببرد.

در برخی آیات نیز تشویق و تنبیه همراه هم آورده شده است: ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ هر کس بدی کند، جز به مانند آن کیفر داده نمی‌شود، ولی هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد، خواه زن، در حالی که مؤمن باشد، آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن، روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد ﴿غافر/۴۰﴾.

زن و مرد از نظر جسمی تفاوت‌هایی دارند که موجب می‌شود تا مسئولیت‌های اجتماعی آن دو نیز متفاوت باشد، ولی از نظر روحی و مقامات معنوی با هم مشترک هستند و با توجه به آیه فوق، تنها معیار برتری انسان‌ها، ایمان و عمل صالح است و این روش و منطبق قرآن به مردان و زنان هر دو تعلق دارد و هر یک به اندازه ایمان و عمل صالح خود می‌توانند به حیات طیبه برسند.

خداوند در قرآن درباره تشویق و تنبیه می‌فرماید: ﴿...إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ﴾ همانا صفا و مروه دو نمونه از نشانه‌های خداست. پس هر کس حج خانه و یا عمره به‌جای آورد، می‌تواند میان آن دو، سعی کند و کسی که عمل خیری را به طوع و رغبت خود بیاورد، خداوند شاکر و دانا است. به‌درستی کسانی که کتمان می‌کنند، آنچه را

از بینات و هدایت که ما نازل کردیم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب روشن ساختیم، اینگونه اشخاص را خدا لعنت می کند و همه لاعنان نیز لعنت می کنند ﴿البقره/۱۵۰-۱۵۱﴾.

در آیات فوق، «اطلاق شکرگزاری بر خدای تعالی، اطلاقی است حقیقی، نه مجازی... و اگر کلمه لعن (لعنت می کند) در آیه تکرار شده، بدان روی است که لعنت خدا با لعنت دیگران فرق دارد، لعنت خدا به این معناست که خداوند ایشان را از رحمت و سعادت دور می کند و لعنتِ لعنت کنندگان، نفرین و درخواست لعنتِ خداست، و اینکه هم لعنت خدا و هم لعنتِ لعنت کنندگان را مطلق آورد، دلالت دارد بر اینکه تمام لعنت‌هایی که از هر لعنت کننده سر بزند، متوجه ایشانست... همچنین می توان آیات ۱ تا ۵۷ سوره واقعه و آیات ۱۸ تا ۲۶ سوره نبأ را پیرامون ارزیابی تشویق و تنبیه مورد توجه قرار داد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ذیل آیات ۱۵۸-۱۵۹).

۴- معرفی الگوها و اُسوه‌ها و نهادینه‌سازی اخلاق

با شناخت و معرفی حضرت رسول اکرم (ص) و پیشوایان (ع) و نیز دسترسی به چنین الگوهای والا است که مسلمانان از گمراهی نجات می یابند و در مسیر صحیح زندگی قدم برمی دارند. اما اگر آحاد جامعه اسلامی با زندگانی پیشوایان آرمانی نا آشنا باشند، به بیراهه رفته، از اسلام ناب محمدی منحرف و به سوی بدعت‌ها روی آورند. قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) را به عنوان الگو و سرمشق برای تربیت اخلاقی انسان‌ها معرفی نموده است (ر.ک؛ الأحزاب/۲۱). انسان کامل و تمام‌عیار انسانیت، از ویژگی‌های مکتب اسلام است تا دیگران با الگوپذیری در صفات و روایات به ایشان نزدیک و به خودسازی عملی پردازد. بنابراین، آن حضرت در همه ابعاد اعتقادی و عرفانی، تمسک به قرآن و عترت و در عمل، سرمشق است. همچنین، باید از کسی که او را شایسته رهبری و جانشینی خود دانسته و معرفی نموده است نیز پیروی نمود و همچنان که خداوند درباره بُعد اخلاقی آن حضرت می فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: و تو اخلاق عظیم و

برجسته‌ای داری! ﴿القلم/۴﴾، انسان باید تلاش کند تا خُلق و خوی خود را شبیه اخلاق عظیم ایشان کنند؛ از جمله در عدالت‌ورزی، سخاوت، خوش‌اخلاقی، ایثار و گذشت، خدمات‌رسانی به هم‌نوعان، مهر و عطوفت، مایهٔ رحمت بودن، غفران و آمرزش جهانیان، اعمّ از رحمت عامه برای همهٔ مردم و رحمت خاصّه برای مؤمنان (ر.ک؛ الانبیاء/ ۱۰۷)، غیرت، عفت و پاکدامنی، مناعت طبع (ر.ک؛ المنافقون/ ۸)، شجاعت، هویت‌طلبی و استقلال فکری و سیاسی، آزادگی، عزّت، کرامت و صداقت، یکتاپرستی، احترام به مردم، غمخوار و دلسوز بودن و حریص بودن نسبت به هدایت مردم (ر.ک؛ التّوبه/ ۱۲۸) و زندگی مسالمت‌آمیز داشتن. هدف از بعثت پیامبر (ص)، اتمام مکارم اخلاق است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: به‌راستی که من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰: ۳۲۳). بنابراین، انسان‌ها باید گفتار و رفتار آن حضرت را سرمشق خود قرار دهند و با سرلوحه قرار دادن سیرهٔ آن حضرت در زندگی خود، متخلّق به اخلاق الهی و سیرهٔ نبوی آن حضرت شوند و با پیروی عملی از دستورها و فرمان‌های آن حضرت، بتوانند به فضایل و مکارم اخلاق دست یابند. آن حضرت در قرآن چنین معرفی شده است:

«بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می‌شود که معبود شما، معبودی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید کاری شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» (الکھف/ ۱۱۰).

ضمن اینکه خود را معرفی می‌نماید، انسان‌ها را نیز به انجام عمل صالح و دوری از شرک فرامی‌خواند. پیامبران پیش از تقاضای عمل از دیگران، خود عامل بودند که آموزش‌های آنان برای دیگران تأثیرگذار بود، چون عمل، موجی در روح دیگران پدید می‌آورد، به خلاف سخن که از زبان بیرون می‌آید و از گوش بیرون می‌رود. آیات قرآن پیامبران را با دیدهٔ الگو و أسوه می‌نگرند و به عنوان سرمشق معرفی می‌کنند. در انتهای سورهٔ یوسف، داستان به این پیام ختم شده که در قصهٔ زندگی این پیامبران، برای اهل اندیشه و خرد، پندآموزی و درس گرفتن است (ر.ک؛ یوسف/ ۱۱۱).

أُسُوهُ وَالْكَوْ فِي زَنْدِ كِي مَرْدَمِ وَجُودِ دَارْدِ وَ مَوْجِبِ مِي شُودِ تَا هَرِ كَسِ بِي صَفَاتِ وَ رُوحِيَّاتِ الْكَوِي خُودِ نَزْدِيكَ شُودِ. بَا تَوْجُّهُ بِي دَاِسْتَانِ قِرْآنِي حَضْرَتِ مُوسَى وَ خَضْرَ (ع) (ر.ك؛ الْكَهْفِ / ۶۰-۸۲)، نِيَازِ بِي رَهْبَرِ، الْكَوِ، اِسْتَادِ وَ رَاهِنْمَا دَرِ طَيِّ طَرِيقِ، اِفْزَايشِ آكَاهِي وَ تَهْذِيبِ نَفْسِ ضَرْوَرِي اِسْتِ كِي بَرُخِي اَزِ آيَاتِ قِرْآنِ دَرِبَارَةُ مَعْرِفِي الْكَوِ وَ أُسُوهُ عِبَارَتَنْدِ اَزِ:

الف) ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾: مَسْلَمًا بَرَايِ شَمَا دَرِ زَنْدِ كِي رَسُولِ خُودَا سَرْمَشَقِ نِيكُوبِي بُوَدِ
بَرَايِ اَنهَا كِي اَمِيْدِ بِي رَحْمَتِ خُودَا وَ رُوزِ رَسْتَاخِيْزِ دَارَنْدِ وَ خُودَا رَا بَسِيَارِ يَادِ مِي كَنْتَنْدِ ﴿
(الْأَحْزَابِ / ۲۱). هَمِچْنِيْنِ، آيَاتِ دِيْگَرِ عِبَارَتِ اِسْتِ اَزِ: الْمَجَادِلَةُ / ۲۲، الْمَمْتَحَنَةُ / ۱۳،
التَّوْبَةُ / ۷۱ وَ ۱۱۹ وَ الْبَقْرَةُ / ۲۵۷.

ب) ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾: بَرَايِ شَمَا سَرْمَشَقِ
خُوبِي دَرِ زَنْدِ كِي اِبْرَاهِيْمِ وَ كَسَانِي كِي بَا اُو بُوْدَنْدِ، وَ جُودِ دَاِسْتِ ﴿(الْمَمْتَحَنَةُ / ۴). دَرِ
اِيْنِ آيَةِ، حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ (ع) بِي عِنْوَانِ الْكَوِ مَعْرِفِي شُدِه اِسْتِ تَا اِنْسَانِ مُسْلِمِ دَرِ بَرَاِنْتِ اَزِ
شَرِكِ وَ خُودَايَانِ دَرُوعِيْنِ بِي اَنِ حَضْرَتِ اِقْتِدَا نَمَايْدِ.

ج) ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن
يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: بَرَايِ شَمَا دَرِ زَنْدِ كِي اَنهَا أُسُوهُ حَسَنِه بُوَدِ، بَرَايِ
كَسَانِي كِي اَمِيْدِ بِي خُودَا وَ رُوزِ قِيَامَتِ دَارَنْدِ وَ هَرِ كَسِ سَرِپِيچِي كَنْدِ، بِي خُويْشْتَنْ ضَرْرِ
زِدِه اِسْتِ؛ زِيْرَا خُودَاوَنْدِ بِي نِيَازِ وَ شَايِسْتَهُ سَتَايشِ اِسْتِ! ﴿(الْمَمْتَحَنَةُ / ۶). هَدَفِ خُودَاوَنْدِ
اَزِ مَعْرِفِي الْكَوِ دَرِ آيَةِ مَبَارِكِ اِيْنِ اِسْتِ كِي مَسْلَمَانَانِ اِقْتِدَا كَنْتَنْدِ، تَا بِي ثَوَابِ بَرَسَنْدِ.

هَمِچْنِيْنِ، اَزِ جَمْلِه كَسَانِي كِي دَرِ قِرْآنِ كَرِيْمِ اَزِ اَنهَا نَامِي بَرْدِه شُدِه اِسْتِ وَ مِي تُوَانِ اَزِ
اَنهَا الْكَوِي قِرْآنِي گَرَفْتِ، عِبَارَتَنْدِ اَزِ: حَضْرَتِ يُوْسُفِ كِي قَهْرْمَانِ مَقَاوَمَتِ دَرِ مَقَابِلِ
شَهْوَتِ اِسْتِ (ر.ك؛ يُوْسُفِ / ۲۱-۵۶)، جُوَانَانِ كِهْفِ كِي اُسُوهُ هَايِ مِهَاجِرَتِ دَرِ رَاهِ خُودَا
بَرَايِ رَشْدِ وَ هِدَايَتِ هَسْتَنْدِ (ر.ك؛ الْكَهْفِ / آيَاتِ ۹-۲۶)، اِسْمَاعِيْلِ كِي نَمَادِ تَسْلِيْمِ دَرِ

مقابل فرمان خداوند و ابراهیم است و الگوی فطرت جویی، عادت‌گریزی و بُت‌شکنی است (ر.ک؛ ابراهیم / ۳۵-۴۱؛ الحج / ۲۶، ۴۲، ۴۳، ۵۱ و ۵۸؛ الشعراء / ۶۹-۹۲؛ الصافات / ۸۳ و ۱۱۳)، حضرت نوح که الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین است (ر.ک؛ الأعراف / ۵۹-۶۴؛ یونس / ۷۱-۷۳؛ نوح / ۱-۲۷؛ هود / ۲-۴۹؛ الصافات / ۷۵-۸۲)، ایوب که قهرمان صبر و تحمّل در شدايد روزگار است (ر.ک؛ النساء / ۱۶۳؛ الأنعام / ۴۴؛ الأنبياء / ۸۳ و ۸۴؛ ص / ۴۱-۴۴) و داود جوان که نمونه شهادت و شجاعت در مبارزه با طاغوت است (ر.ک؛ سبأ / ۴-۱۳؛ ص / ۱۷-۲۶؛ الأنبياء / ۷۸-۸۰ و البقره / ۲۵۱). قرآن کریم می‌فرماید: «... اینان کسانی هستند که خدا آنان را هدایت کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن...» (الأنعام / ۹۰).

مسئله اقتدا به نیکان، پاکان و اولیاء‌الله و نیز قطع علاقه و پیوند با دشمنان حق، یکی از روش‌های اساسی اسلام و در ردیف «حُبّ فی الله و بغض فی الله» است.

از نگاه قرآن، «پیوندهای اعتقادی و ارزشی» بر «پیوندهای محبت و دوستی» در هنگام تضاد و تزاحم، مقدم است (ر.ک؛ التوبه / ۲۳ و المجادله / ۵) و اساس این تقدم به اصل «حُبّ فی الله و بغض فی الله» یا همان «توکی و تبری» برمی‌گردد که از فروع دین شمرده می‌شوند؛ به عبارتی، انسان ابتدا با اعتقاد به مبدأ و معاد، ایمان خود را شروع می‌کند و آنگاه آن را با حُبّ و بغض فی الله به تکامل می‌رساند. آن کس که ولایت خدا را بپذیرد، به نیکی، خوبی و فضایل اخلاقی نورانی می‌شود و اما آن کس که ولایت طاغوت را قبول نماید، آلوده به بدی، زشتی و رذایل خواهد شد. چنان‌که آیه قرآن در این باب می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آنها اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند﴾ (البقره / ۲۵۷).

خداوندی که ثابت است، اخلاق و ارزش‌های ثابت برای بندگانش معین می‌کند و تنها معیار تعیین اخلاق، فقط خود اوست. بنابراین، رابطه و قرب میان انسان و معبود او هرچه بیشتر باشد، پایبندی وی به اخلاق حسنه و فضایل اخلاقی نیز بیشتر خواهد بود.

در داستان‌های قرآن، برای کسب یادگیری اعمال و اخلاق اجتماعی و نیز طی کردن مراحل کمال، به دنبال الگو می‌رفتند و این نیاز برای همه سنین و در همه زمان‌ها برای انسان وجود دارد تا با اختیاری که دارد، با کسب معرفت بیشتر، در راستای رشد و کمال خود تلاشی مضاعف نماید.

با آگاهی و استفاده از روش‌های تربیتی قرآن، می‌توان در الگوپذیری آحاد مسلمین ایفای نقش مفید و سازنده داشت تا با پیروی عملی از روش‌های قرآن، ضمن برطرف کردن موانع و رفع مشکلات، زمینه‌ای فراهم شود تا نسل امروز و فردا به کمال اخلاقی برسند. در رهگذر زمان و طی شدن هر مرحله از مراحل رشد مادی و معنوی، باید تمرین و تکرار که اصلی اساسی در تعلیم و تربیت قرآنی است، در هر مرحله جدی گرفته شود تا اینکه آن عمل به صورت خوی و عادت انسان درآید و پس از آن، نوبت به آموزش و پرورش در مراحل بعدی خواهد رسید. طی کردن این مراحل، نیاز به الگو و استاد دارد و نظارت استاد بر شاگردانش نیز به روش مستقیم و کنترل آنان و جهت‌دهی از نزدیک کارایی دارد.

قرآن بر رعایت کردن مسایل اخلاقی و دینی از سوی والدین در نهاد مقدس خانواده تأکید دارد (ر.ک؛ النور/ ۵۸-۵۹). بنابراین، پدر و مادر باید مراقب گفتار و رفتارشان باشند؛ زیرا کودکان از پدر و مادرشان بیش از هر شخص دیگری الگو می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم با روش آگاهی‌بخشی، نمونه‌های خوب و بد و حالات روحی گروه‌های مختلف را ذکر می‌نماید تا با درس گرفتن، زمینه‌های رشد اخلاقی فراهم شود و موانع از سِرّ راه برطرف گردد. شناخت نوع ارتباط با خداوند که با اعتقاد به مبدأ و معاد شروع

گردیده است و با خودسازی، مراحل آن طی می‌شود و با حبّ و بغض فی‌الله به تکامل می‌رسد، از ضروریات ایمان‌پروری در زندگی انسان است. روش قرآن در تربیت انسان، رسیدن به توحید در زمینه اعتقاد و عمل است تا به عبودیت برسد. اندیشه قرآنی، اصل خودمحوری اخلاقی را رد کرده است و قوانین را بر توحید فطری و اخلاق فاضله‌گریزی بنا نهاده است. تأثیر متقابل تعلیم و تزکیه، سبب نزدیک شدن انسان به خطوط فطری مانند خداخواهی است و برای تبدیل پیام‌های اخلاقی قرآن به ملکات راسخ، در نفس انسانی برانگیختگی ایجاد خواهد کرد تا فرد و اجتماع به آن پایبند باشند و هنجارهای الهی در جامعه ریشه بدواند. در تربیت، با تبعیت از روش قرآن، قبل از تنبیه باید بر تشویق تکیه کرد، هرچند هر دو برای تکامل اخلاقی فرد یا جامعه، مکمل یکدیگرند و آنها را در حالت تعادل قرار می‌دهند. پیامبران و پیشوایان، از جمله حضرت رسول اعظم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به عنوان الگو معرفی شدند تا انسان در صفات و روحیات به ایشان نزدیک گردد و به خودسازی عملی پردازد. نیاز به رهبر، الگو، استاد و راهنما در طی طریق افزایش آگاهی و تهذیب نفس ضروری است. بنابراین، روش‌های قرآن با محوریت «توحید» می‌توانند در اصلاح فرد و جامعه اثرگذار باشند و اخلاق را در جامعه نهادینه کنند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آقاجمال خوانساری، محمد. (۱۳۷۳). *شرح غررالحکم و دررالکلم*. چ ۵. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.

بهشتی، محمدحسن. (۱۳۸۷). *شناخت از دیدگاه فطرت*. قم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.

بیهقی، احمدبن حسین. (۱۴۲۴ق.). *السنن الکبری*. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیه.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۴). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۷۷). **درآمدی بر نظام تربیتی اسلامی**. چ ۱. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق.). **التفسیر الواضح**. بیروت: دارالجلیل.

دیلمی، بوذر و دیگران. (۱۳۹۲). **اندیشمندان و پژوهشگران کشورهای اسلامی: فقه و قانون**. چ ۱. قم: مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق.). **مفردات الفاظ قرآن**. بیروت - دمشق: دارالشامیة و دارالقلم.

زاهدی، عبدالرضا و دیگران. (۱۳۸۹). «روش قرآن کریم در نهادینه‌سازی عفاف و حجاب». **فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان**. س ۱۳. ش ۴۹. صص ۴۹-۱۰۶.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). **مجموعه رسائل**. چ ۱. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

_____ . (۱۳۷۴). **المیزان**. چ ۵. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۳۸۹). **روابط اجتماعی در اسلام**. چ ۲. قم: بوستان کتاب.

_____ . (۱۳۶۳). **المیزان**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، ابوالفضل علی. (بی‌تا). **مشکاة الأنوار فی تُمَرِّ الأخبار**. به کوشش مهدی هوشمند. قم: دارالحديث.

طوسی، نصیرالدین محمد. (۱۳۶۴). **اخلاق ناصری**. چ ۳. تهران: خوارزمی.

العاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۸۶). **مصباح الشریعة**. چ ۴. قم: صلاة.

- _____ . (۱۳۸۳). *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید*. چ ۱. قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
- عیوضی، محمد رحیم و محمد جواد هراتی. (۱۳۹۳). *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*. چ ۵۷. قم: معارف
- فاطمی ابهری، سید محمد. (۱۳۷۵). *علوم القرآن عند المفسرین*. قم: مرکز الثقافة و المعارف القرآنیة، مکتب الأعلام الاسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۳۸۶). *تفسیر کبیر مفاتیح الغیب*. به کوشش علی اصغر حلبی. تهران: اساطیر.
- فیض الإسلام، علی نقی. (۱۳۷۴). *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. تهران: انتشارات فیض الإسلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *اصول الکافی*. علی اکبر غفاری. چ ۳. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر. (بی تا). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق.). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۳). *به سوی او*. به کوشش محمد مهدی نادری قمی. چ ۳. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۸۴). *به سوی خودسازی*. به کوشش کریم سبحانی. چ ۴. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
- _____ . (۱۳۹۲). *اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)*. چ ۶. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *سیری در سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.

معلّمی، حسن و زینب کبیری. (۱۳۹۳). « مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی». **معرفت اخلاقی**. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ه). س ۵. ش ۱. صص ۶۷-۹۰.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). **پیام قرآن دوره دوم اخلاق در قرآن**. چ ۴. قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب^(ع).

نادری قمی، محمدمهدی. (۱۳۷۸). **قدرت در مدیریت اسلامی**. چ ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ه).